

با «قلمستون» همراه شدیم تا سری به شاعران نوجوان استان چهارمحال و بختیاری بزنیم. چه جمع صمیمی و گرمی داشتند. چه شعرهای خوبی خواندند در «انجمن یاقوت» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. چقدر شعر سرودن را جدی می گرفتند. خوب است شما هم همراهی مان کنید.



کبرا بابایی

بر دستان ترک خورده اناریات
نفسم سرمازده پاییز است
که گرم می شود
با سرخی قلب اناریات
ساغر ساعدی، ۱۵ ساله

هستی مبارکی (۱۶ ساله): اولش خیلی دلم می خواست کشف کنم که شاعر این شعر را برای چه کسی گفته است. چون از حال و هوای شعر این طور برداشت می شود که شعر درباره پدر یا مادر است. اما بعد منصرف شدم و به نظرم رسید این طوری بهتر است. اینکه ما ندانیم شعر به چه کسی تقدیم شده است، باعث می شود بعد از خواندنش توی ذهنمان آن را به هر کسی که دلمان خواست نسبت بدهیم.

معصومه شبانیان (۱۶ ساله): ساغر جان! از شنیدن شعر شما بسیار لذت بردم. شجرت باعث شد تصویری تازه از انار در ذهن ما نقش ببندد. با خواندن شجرت به یاد کتاب «لبخند انار» آقای کرمانی افتادم.

آنیتا یاورزاده (۱۷ ساله): شاعر در این شعر از انار و پاییز حرف زده است. به نظر من می توانست تصویرهای پاییزی بیشتری را به ما نشان بدهد تا فضای شعر برایمان ملموس تر شود. یعنی پاییز در شعر تنها در حد یک اسم باقی نماند و تبدیل به تصویرهای به یادماندنی شود.

کبرا بابایی: دوست خوبم ساغر ساعدی شعر کوتاهی سروده است که من بعد از چند بار خواندن آن احساس کردم یک جهان عاطفه پشت این اثر وجود دارد که البته فقط بخشی از آن به وضوح دیده می شود و بخش دیگرش فرصت ظهور در شعر را به طور کامل پیدا نکرده است. ساغر از انار در این شعر کوتاه به دو شکل

می پسندم. یک لحظه توی خیالم الهه را شبیه شیمی دانی تصور کردم که با جرئت و شجاعت، کلمه ها را با هم مخلوط می کند و از نتیجه های که می گیرد، نمی ترسد. این جسارت به شاعر کمک می کند تا فضاهای تازه، خیال های نو و ترکیب های خلاقانه بسازد.

من از خواندن ترکیب «کپه ای انسان» یا از تصور «تلنبار شدن با تنهایی»، در کنج یک فضا! غافل گیر شدم. پس به الهه تبریک می گویم و از اینکه دایره واژگان گسترده ای دارد، خوشحالم.

البته اگر من جای او بودم، کلمه «اینجا» را از شعر حذف می کردم. چون نقش خاص و پررنگی در اثر ندارد و فقط یک سطر را اشغال کرده است. در شعری کوتاه، اضافه بودن حتی یک کلمه، یک حرف ربط و یا حتی مکثی نابجا، خیلی به چشم می آید و تأثیر منفی می گذارد.

از این نکته که بگذریم، باید قبول کنیم که شعر الهه با قدرت شروع شده است، اما با قدرت تمام نمی شود. ما در سطرهای ابتدایی ترکیب تازه و فضایی نو می بینیم، اما وقتی که رفته رفته شعر پیش می رود و به نیمه دوم می رسد، به توضیحی نسبتاً معمولی اکتفا می کند؛ توضیحی که تلاش کرده تصویری باشد، اما در این زمینه خیلی موفق نبوده است. چون تصورش آسان نیست و بیشتر مفهومی به نظر می رسد.

همچنین فرود شعر و پایان بندی آن بی رفق است و صلابت ابتدای شعر را ندارد. در بخش دوم شعر به جسارت بخش اول نیاز دارد تا شعری کامل با پایانی اثرگذار باشد. دوست خوبم، الهه جان موفق باشی.

ترک اناری

های و هوای نفس هایم
تأثیر ندارد

من

اینجا

با تنهایی هایم
کنجی تلنبار شده ایم
کپه ای انسان
غم باد کرده
که هر از گاه
از درونش
می کشد
دردی را

الهه باقرزاده، ۱۸ ساله

معصومه شبانیان (۱۶ ساله): الهه جان! در شعر تو چیزی که توجه مرا به خودش جلب کرد، دلتنگی و غم شاعر بود. تو خواسته بودی که در کلام شعر، این دلتنگی ها را بگنجانی و موفق شده ای. شجرت بسیار زیبا و تأثیرگذار است.

آنیتا یاورزاده (۱۷ ساله): الهه جان!

اثرت بسیار زیباست. البته من حس می کنم ابهامش زیاد است و در انتها، همه فضای شعر برایم روشن نشد. انگار شجرت پایان بندی گویاتری می خواهد. یا لازم است تصویرها کامل تر و بازتر مطرح شوند تا به خوبی در ذهن ما شکل بگیرند.

هستی مبارکی (۱۶ ساله): من فکر

می کنم شعر الهه توانسته است احساس او را به خوبی منتقل کند. اما راستش سلیقه شخصی ام این است که در شعرها و داستان ها، در کنار مشکلات و غم ها، امیدواری و شادی را هم ببینم و تجربه کنم. در حالی که این شعر هیچ روزنه امیددی ندارد و خیلی تلخ است. به نظر من دنیای ما به امیدواری نیاز دارد و ادبیات می تواند در این زمینه سهمی داشته باشد.

کبرا بابایی: من جسارت الهه باقرزاده عزیز را در استفاده از کلمه ها بسیار

یاد ماه

امان بریده مرا
گاهی سر به سوی آسمان
و گاه درون چاه

یاد آن شب‌های ستاره‌سوز یاد گوشواره
خاکیات

بین موج موهایت

و
تکه‌های ماه روی صورتت

سنگینی هوای بی تو

از گوشه چشم‌هایم

چکه

چکه

می چکد

درون چاه

و شانه‌های ماه که می‌لرزد

فاطمه اصغرزاده، ۲۱ ساله

معصومه شبانیان (۱۶ ساله): فاطمه‌جان!

تصویر غم در شعر شما با سطر آخر شعر
و «شانه‌های ماه که می‌لرزد»، غافلگیری و
پایان‌بندی جالبی را رقم زده است. اینکه
«چکه چکه اشک» حتی در شکل نگارش
هم تصویر چکیدن و فروریختن را در ذهن
مخاطب ایجاد می‌کند، بسیار زیباست.

هستی مبارکی (۱۶ ساله): من

موسیقی، هماهنگی و هم‌آوایی حرف‌ها و
کلمه‌ها را در این شعر فاطمه خیلی دوست
دارم. تکرار حرف «ا» در ابتدای شعر بسیار
گوش‌نواز است. در ادامه هم این موسیقی
در جان شعر جریان دارد.

ساغر ساعدی (۱۵ ساله): فاطمه‌جان!

باخواندن شعر تو تصویر تنهایی، دلتنگی و
ناراحتی در ذهن مخاطب به‌خوبی ساخته
می‌شود. تصویر «شب»، «چاه» و «ماه»
تابلوی زیبایی از دلتنگی‌های شبانه است
و اندیشه‌ای را منتقل می‌کند که در شعر
شما پنهان است.

و یا دو معنا استفاده کرده است:

۱. «دست ترک‌خورده اناری» که تصویر
دست‌هایی کار کرده و پینه‌بسته را به ذهن
می‌آورد.

۲. «قلب اناری» که قلبی سرخ، زنده و
عاشق را به ذهن می‌آورد.

از این زیبایی که بگذریم، شاید «های‌وهو»
عبارت خوبی برای شروع شعر ساغر نباشد.
چون های‌وهو بیشتر معنای سروصدا را
منتقل می‌کند، در حالی که شاعر می‌خواهد
کارکرد گرمابخشی و به قول خودمان
«هاکردن» را از آن بگیرد. منتقل نشدن
معنای درست، مخاطب را از فضای شعر دور
می‌کند.

شاید اگر ساغر ساده بنویسد: ها می‌کنم/
دستان ترک‌خورده اناریات را ... این بخش
شعر، گویاتر، ساده‌تر و صمیمی‌تر شود. به
هر حال این اثر بسیار کوتاه با این تصویر
اناری خوش‌رنگ، تجربه شاعرانه خوبی است
برای ساغر عزیز که به پیوند عاطفه با تخیل
فکر می‌کند.

اما من پیشنهادی هم دارم! به نظرم
خوب است که ساغر جان روی نحوه چینش
کلمه‌ها و دایره واژگان تمرکز کند تا وقت
سرودن شعر، اثرش راحت و روان در اختیار
ذهنش قرار بگیرد و تصویرهای بهتری در
ذهنش ساخته شوند.

کبرا بابایی: شعر فاطمه را دوست دارم،

چون تلاشش برای رعایت تناسب در استفاده
از عناصر شعری به‌خوبی دیده می‌شود. شاعر
ماه هم به تخیل اهمیت داده، هم به عاطفه،
هم تلاش کرده زبان شاعرانه داشته باشد.
همچنین کوشیده است ساختار را در اثرش
حفظ کند و پراکنده‌گویی نداشته باشد.
شاعر چه ارتباط خوبی بین چاه و آسمان
ایجاد کرده است و شعرش چه پایان‌بندی
تأثیرگذاری دارد.

همه این‌ها درست، اما من در سطر اول
از خودم پرسیدم: چرا «امان بریده مرا؟»
وقتی همه سطرهای شعر بسیار ساده و با
زبان امروزی سروده شده‌اند، چرا زبان این
سطر به گذشته‌ها گرایش دارد و می‌خواهد
قدیمی حرف بزند؟ اصلاً با حذف این سطر
چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر حذف شود بهتر
نیست؟

بعد کمی جلو رفتم و از خواندن ترکیب
«شب‌های ستاره‌سوز» بسیار لذت بردم؛
اگرچه تصویر بعد از آن کمی معمولی بود.
به هر حال از این شعر با این ظرفیت‌ها
توقعی بیش از این می‌شود داشت.

یاد آن شب‌های ستاره‌سوز گوشواره‌های
روشن در موج موها

و تکه‌های ماه بر صورتت

در پایان اگر به جای «سنگینی هوای

بی تو» شاعر می‌نوشت:

شب بی تو

از گوشه چشم‌هایم

چکه

چکه

می چکد

شاید ساختار شعر از این هم مستحکم‌تر
می‌شد. پس شاید بد نباشد فاطمه عزیز با
همه شناختی که از دنیای شعر دارد، به
ایجاز باز هم بیشتر و بیشتر توجه
کند تا اثری که خلق می‌شود، در ذهن
مخاطب ماندگار شود.

● مجله رشد جوان که کلاً به شما تعلق دارد، اما این بخش دیگر شور به شما تعلق داشتن را در آورده و یک‌باره هر
چه را شما برای ما بفرستید، می‌خواند، پاسخ می‌دهد و چاپ می‌کند. شاید برایتان این سوال پیش بیاید که کجا بفرستید؟
آن‌قدر که راه ارتباطی داریم.

این را از ایمان‌ها: barresiasar@roshdmag.ir

این هم از تلفن‌ها: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲ / این هم از آدرس و صندوق پستی‌ها: تهران - خیابان ایرانشهر شمالی -
ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید سلیمی) شماره ۲۶۸ - دفتر انتشارات و فناوری آموزشی / صندوق پستی
۱۵۸۵۷/۶۵۶۶. با فرستادن آثار، پیشنهادها، حرف‌ها و درد دل‌هایتان، هم خودتان سبک می‌شوید، هم آثارتان بررسی
شده و چاپ می‌شوند و سایر دوستانتان هم می‌توانند آن‌ها را بخوانند.